



## نسبت عدالت جغرافیایی با حکمرانی دفاعی - امنیتی با تاکید بر مناطق مرزی

مسلم نامدارزاده، قاسم حبیبزاده

### چکیده.

هدف بنیادی برنامه‌ریزی‌های فضایی و آمایش سرزمین توسعه متوازن سرزمینی و کاهش عدم تعادل در سطوح ملی و منطقه‌ای، است توسعه متعادل در سطح ملی یکی از پیش شرط‌های نیل به اهداف توسعه پایدار است. پایداری و تناظر در میزان رفاه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بهره‌برداری از منابع و امکانات متناسب با حفظ منابع طبیعی و محیط‌زیست در مناطق فراهم‌کننده الزامات عدالت فضایی و تسریع فرایند توسعه ملی است. ضرورت نیل به این مهم در ماده ۴۸ قانون اساسی و در بیانیه گام دوم انقلاب از سوی مقام معظم رهبری به صراحت آمده است. مقاله حاضر با رویکرد توصیفی و تحلیلی و بر اساس داده‌های مربوط به شاخص‌های توسعه انسانی و همچنین نظریه گام دوم انقلاب مقام معظم رهبری، به دنبال بررسی نقش نظام توزیع عادلانه در پهنه سرزمینی ایران و پیامدهای امنیتی - دفاعی آن می‌باشد. با بررسی و تحلیل یافته‌ها مشاهده می‌شود که توسعه سرزمینی و برنامه‌ریزی فضایی کشور بر پایه تفاوت‌های جغرافیایی در ۴۰ سال اول انقلاب اسلامی با وجود تلاش‌های زیاد از عدالت فضایی و جغرافیایی دور بوده و ساختار مرکز - پیرامون الگوی غالب روابط فضایی و نظام توزیع بوده است. این مسئله موجب چالش‌های اساسی، از جمله تمرکزگرایی شدید در پایتخت و مراکز استانی و همچنین مهاجرت ساکنان استان‌های محروم و به ویژه مناطق مرزی کشور شده که خود پیامدهای منفی بر امنیت ملی و دفاعی کشور دارد.

واژگان کلیدی: گام دوم انقلاب اسلامی، عدالت جغرافیایی، مناطق مرزی، حکمرانی دفاعی - امنیتی

## مقدمه

در جمهوری اسلامی ایران توسعه یکپارچه مناطق و سرمایه‌گذاری در مناطق مرزی به سالهای بعد از جنگ تحمیلی، بویژه برنامه‌های عمرانی بعد از انقلاب بر می‌گردد. اقدامات دولت برای محرومیت زدایی از مناطق محروم و ارائه برنامه‌های توسعه فضایی و منطقه‌ای و همچنین برقراری امنیت در مناطق مرزی موجب توجه جدی دولت برای توسعه مناطق مرزی شد. از سوی دیگر از منظر عدالت فضایی و جغرافیایی برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته نتوانسته‌اند مشکلات و نارسایی‌های مناطق مرزی ایران را سامان دهند. که شاید مهمترین علت این امر رویکرد حاکم بر برنامه‌ریزی فضایی کشور (مرکز- پیرامون) و همچنین مدیریت تمرکزگرایی افراط گونه در تمام وجوه اقتصادی، سیاسی، و ... بوده است. باوجودی که در قانون اساسی و هم‌هی برنامه‌های توسعه‌ی کشور بعد از انقلاب با شدت و حدت به موضوع تعادل و توازن توسعه در سطح کشور پرداخته شده است لیکن، باگذشت بیش از سه دهه هنوز یکی از مسائل جدی در سطح کلان کشوری موضوع تعادل و توازن منطقه‌ای است. نتایج یافته‌های برآمده از تحلیل داده‌های سالنامه آماری طی سال‌های مختلف نیز گواهی بر حل نشدن مسئله عدم تعادل توسعه یکپارچه ملی است.

از مهم‌ترین چالش‌های نظام برنامه‌ریزی مرتبط با روند توسعه نامتوازن می‌توان به «ضعف تفکر برنامه‌ریزی منطقه‌ای»، «حاکمیت برنامه‌ریزی بخشی»، «ضعف بانک جامع اطلاعات و آمار» و «متمركز بودن نظام برنامه‌ریزی» اشاره کرد. توسعه‌ی متوازن برای کشورهای در حال توسعه یکی از کلیدهای اصلی تولید رضایتمندی نظام اجتماعی است. این اصطلاح از این دیدگاه با کاهش عدم تجانس در سطح رفاه اجتماعی و افزایش تشابهات بین لایه‌های مختلف اجتماعی در درون زیست بوم سیاسی هر منطقه ارتباط مستقیم پیدا می‌کند (KEY PHRASE: Balanced Development). بر این اساس حاضر به دنبال با روش تحقیق توصیفی- تحلیلی و گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای به دنبال بررسی پرسش نقش تصمیم‌گیرهای حاکمیتی در توسعه نامتوازن و بی‌عدالتی جغرافیایی پهنه سرزمینی کشور با تاکید بر مناطق مرزی چگونه است؟ می‌باشد. فرضیه حاکم بر چارچوب پژوهش نیز به این صورت هست که به نظر می‌رسد، موقعیت جغرافیایی کشور، درهم تنیدگی رویکرد تمرکز گرایانه، ساختار سیاسی بسیط و برنامه توسعه موجب توسعه ناهمگون و بی‌عدالتی جغرافیایی در فضای سرزمینی و مناطق مرزی کشور شده است. با بررسی و تحلیل یافته‌ها مشاهده می‌شود که توسعه سرزمینی و برنامه‌ریزی فضایی کشور بر پایه تفاوت‌های جغرافیایی در ۴۰ سال اول انقلاب اسلامی با وجود تلاش‌های زیاد از عدالت فضایی و جغرافیایی دور بوده و ساختار مرکز-پیرامون الگوی غالب روابط فضایی و نظام توزیع بوده است. این مسئله موجب چالش‌های اساسی، از جمله تمرکزگرایی شدید در پایتخت و مراکز استانی و همچنین مهاجرت ساکنان استان‌های محروم و به ویژه مناطق مرزی کشور شده که خود پیامدهای منفی بر امنیت ملی و دفاعی کشور دارد.

## ۱- بنیادهای نظری پژوهش

### موقعیت ژئوپلیتیک ایران از منظر بیانیه گام دوم انقلاب (فرمایشات مقام معظم رهبری)

«فرصتهای مادی کشور نیز فهرستی طولانی را تشکیل میدهد که مدیران کارآمد و پُرانگیزه و خردمند میتوانند با فعال کردن و بهره‌گیری از آن، درآمدهای ملی را با جهشی نمایان افزایش داده و کشور را ثروتمند و بی‌نیاز و به معنی واقعی دارای اعتمادبه‌نفس کنند و مشکلات کنونی را برطرف نمایند. ایران با دارا بودن یک درصد جمعیت جهان، دارای ۷ درصد ذخایر معدنی جهان است: منابع عظیم زیرزمینی، موقعیت استثنائی جغرافیایی میان شرق و غرب و شمال و جنوب، بازار بزرگ ملی، بازار بزرگ منطقه‌ای با داشتن ۱۵ همسایه با ۶۰۰ میلیون جمعیت، سواحل دریایی طولانی، حاصلخیزی زمین با محصولات متنوع کشاورزی و باغی، اقتصاد بزرگ و متنوع، بخشهایی از ظرفیتهای کشور است؛ بسیاری از ظرفیتهای دست‌نخورده مانده

است. گفته شده است که ایران از نظر ظرفیتهای استفاده‌نشده‌ی طبیعی و انسانی در رتبه‌ی اول جهان است. بی‌شک شما جوانان مؤمن و پرتلاش خواهید توانست این عیب بزرگ را برطرف کنید. دهه‌ی دوم چشم‌انداز، باید زمان تمرکز بر بهره‌برداری از دستاوردهای گذشته و نیز ظرفیتهای استفاده‌نشده باشد و پیشرفت کشور از جمله در بخش تولید و اقتصاد ملی ارتقاء یابد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸).

### رویکرد عدالت محور مقام معظم رهبری در گام دوم انقلاب به الگوی توزیع فضایی

«اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادیات و معنویات بشر، اثر میگذارد. اقتصاد البته هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، اما وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقل کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریتی است. مهم‌ترین عیوب، وابستگی اقتصاد به نفت، دولتی بودن بخشهایی از اقتصاد که در حیطه‌ی وظایف دولت نیست، نگاه به خارج و نه به توان و ظرفیت داخلی، استفاده‌ی اندک از ظرفیت نیروی انسانی کشور، بودجه‌بندی معیوب و نامتوازن، و سرانجام عدم ثبات سیاستهای اجرائی اقتصاد و عدم رعایت اولویتها و وجود هزینه‌های زائد و حتی مسرفانه در بخشهایی از دستگاه‌های حکومتی است. نتیجه‌ی اینها مشکلات زندگی مردم از قبیل بیکاری جوانها، فقر درآمدی در طبقه‌ی ضعیف و امثال آن است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸).

### عدالت جغرافیایی و حکمرانی جغرافیایی

جغرافیا در جایگاه علم سازماندهی نظام فضایی و با برخورداری از نگرشی ژرف به مقوله توسعه پایدار و برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و به کارگیری الگوهای متعدد به منظور بررسی نظام استقرار جمعیت و فعالیت در ارتباط با بنیانهای جغرافیایی، شناسایی توان‌های محیطی، بررسی تنگناهای جغرافیایی، نحوه کاربری زمین، تنظیم رابطه انسان با محیط و بررسی آثار اقتصاد سیاسی و سایر عوامل موثر در شیوه‌های فضایی، نقش بارزی در برنامه‌ریزی سطوح مختلف دارد. از سوی دیگر مدیریت و برنامه‌ریزی فضا در تلاش است تا با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف در ایجاد تعادل منطقه‌ای و محلی در نقش بهره‌برداری ظرفیتها و بهره‌برداری از توان‌های محیطی نواحی ظاهر شود. (کاویانی راد ۲۷۹: ۱۳۸۴). عدالت جغرافیایی به مطالعه تبعیض محیطی، تبعیض، طبقاتی، و اکولوژی سیاسی می‌پردازد. از میان گستره‌های مفهومی عدالت، عدالت توزیعی بیشترین سازگاری مفهومی را با جغرافیا دارد این گونه عدالت بر توزیع برابر فرصت‌ها و منابع در میان افراد ملت، اقشار گوناگون و نواحی مختلف در گستره ملی جدای از ناهمگنی‌های فضایی و فرهنگی آنان اشاره دارد (همان، ۲۸۳) از منظر حکمرانی حکومت یا نظام‌سیاسی در ساماندهی فضایی، توسعه و توزیع قدرت و ثروت بر پایه تنوع فرهنگی و سرزمینی در سطوح ملی و محلی نقش بنیادی دارد. بر این اساس حکومت وظیفه دارد بر اساس عدالت جغرافیایی و فضایی در مناطق کمتر توسعه یافته به واسطه ضعف برنامه‌ریزی فضایی، انزوی جغرافیایی، ناهمسانی‌های فرهنگی و ... از طریق نظام توزیع عادلانه و سرمایه‌گذاری متناسب با توان‌های محیطی به برنامه‌ریزی و توسعه بپردازد. رویکرد عدالت فضایی، به بررسی فرآیندهای پویایی از جنبه‌های مختلف اجتماعی، فضایی، اقتصادی و سیاسی می‌پردازد، بدین منظور که آیا عملکرد آنها برای تولید و بازتولید

بی عدالتی یا عدالت است (Prange J, 2009). در واقع تمرکز اصلی رویکرد عدالت فضایی بر شناسایی و تبیین عوامل و فرآیندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار دارد به طور کلی درک صحیح قلمرو مفهومی عدالت فضایی (جغرافیایی)، مشروط بر درک رابطه متقابل سیاست و فضا و مکانیسم پویای آنهاست. این مکانیسم متقابل زمینه ساز مطرح شدن و فلسفه طرح عدالت فضایی در جغرافیای سیاسی است. جغرافیای سیاسی در تلاش است تا مفهوم عدالت از سطح انتزاعی خارج شده و به سطح عینیت برسد و به عبارتی دیگر مفهوم عدالت عملیاتی شود. از این منظر عدالت فضایی یا جغرافیایی شامل برابری نسبی شاخص های جامع توسعه (اقتصادی - زیربنایی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی) در مکان ها و فضاهای جغرافیایی (محلّی و ملی) یک کشور با شاخص های متناظر توسعه با آن براساس نیاز و برابری است (حافظنیا و همکاران، ۱۱۸: ۱۳۹۷).

## ۲. یافته های پژوهش

### بنیادهای بی عدالتی جغرافیایی ایران

در نتیجه موقعیت و جبر جغرافیایی حاکم بر کشور، شرایط امنیتی و اقتصاد سیاسی حاکم، و مهم تر از همه نبود نظام برنامه ریزی فضایی و آمایشی عدالت محور، کشور از یک ناهمگونی در توسعه و به تبع آن از بی عدالتی فضایی می برد. بر این اساس در ادامه به برخی از عوامل این بی عدالتی جغرافیایی اشاره می شود.

### الف - عدم درک واقعیات جغرافیایی سرزمین کشور

از ویژگی های عمده فضای سرزمینی کشور تنوع فرهنگی و اقلیمی است برخاسته از این تنوع فرهنگی و پیوندهای فضایی فرهنگی با مناطق همجوار شرایط خاصی از نظر امنیتی بر کشور حاکم است. این شرایط موجب دلمشغولی حکومت مرکزی نسبت تحرکات ناحیه گرایانه با بسترهای داخلی و بیرونی شده است. از سوی دیگر بیشتر نواحی مستعد ناحیه گرای منطبق بر فضای مرزی و پیرامونی کشور است که زمینه های شکل گیری حفره های امنیتی از جمله گروهک های تروریستی، نفوذ اندیشه سلفی و بنیادگرایی، قاچاق کالا و ... را فراهم کرده است. همه این عوامل موجب شده شرایط جغرافیایی و وسعت سرزمینی کشور در برنامه ریزی فضایی حکومت به فراموشی سپرده شده و حکومت با دید امنیتی به فضای مرزی و پیرامونی کشور نگاه کند و نتواند بر پایه ظرفیت ها و فرصت های تمام پهنه سرزمینی کشور به برنامه ریزی فضایی بپردازد. این مسئله خود به نوعی رویکرد حاکم در برنامه ریزی فضایی کشور یعنی رویکرد توسعه و توجه بیشتر به هسته مرکزی کشور و به تبع آن توسعه تمرکزگرایانه منجر شده که خود پیامدهای منفی بسیار داشته و تعادل فضایی کشور را با چالش مواجه ساخته است. بر این اساس عدم توجه کافی به برنامه ریزی های منطقه ای در نظام برنامه ریزی کشور منجر به عدم تعادل منطقه ای شده است. از آن جایی که برنامه ریزی های منطقه ای بر امکانات محلی در هر منطقه توجه دارد، بنابراین ضروری است که برنامه ریزی های ملی و منطقه ای به طور توأم در کشور تدوین شود، که این ضرورت در برنامه های اجرا شده مورد توجه قرار نگرفته است. مساله دیگر که در روند نظام برنامه ریزی کشور وجود دارد عدم توجه به تقسیم کار ملی است، با توجه به این واقعیت که قابلیت های مناطق با یکدیگر متفاوت است و نمی توان نگاه یکسان به عرصه متفاوت کشور داشت. ویژگی های استان های مرزی ایران، کویری، جنوبی و شمالی با یکدیگر متفاوت است، بنابراین، نیازها در هر کدام از این استان ها با یکدیگر فرق دارد. پیش از انقلاب اسلامی، کشور فاقد برنامه ریزی های مستمر و سیستمی بود پس از انقلاب نیز به واسطه رویکرد مرکز - پیرامون همین مشکل به نحوی گریبان گیر نظام برنامه ریزی کشور بوده است. برای برنامه ریزی ها باید حساب های منطقه ای برای هر استان تهیه شود، این امر مورد بی توجهی قرار گرفته است و باید تلاش کرد که نظام حسابداری منطقه ای در استان ها عملیاتی شود. بر این اساس نظام حسابداری منطقه ای و مرزی مبتنی

بر آمارهای استانی، شهرستانی، بخشی و دهستانی از دیگر موارد ضعف نظام برنامه ریزی کشوری از منظر عدالت فضایی است.

## ب- رویکرد تمرکزگرایانه

تمرکزگرایی به تجمیع و انحصار قدرت و ثروت و امکانات رفاهی و توسعه در اشکال مختلف گفته می شود که اغلب با مرکزیت‌گرایی جغرافیایی یا پایتخت همراه و همگام است. بر پایه تعریف بیان شده، شاخصه‌های تمرکزگرایی شامل کانونی بودن قدرت، اقتدارگرایی، شخصی شدن تصمیم‌گیری نخبگان حاکم، تشدید بوروکراسی اداری و استقرار و استمرار نهادهای امنیتی در مرکز سرزمین هستند. با وجود آن رویکرد کشور بعد از انقلاب اسلامی بر پایه مردم سالاری دینی و توسعه سرزمینی عدالت محور و مشارکت، محور شکل گرفت و در این مسیر گام اول انقلاب هم با وجود شرایط حاکم بر کشور موفقیت‌هایی کسب شده اما تمرکزگرایی فعلی در کشور به ویژه در پایتخت و کلان شهرهای کشور از چالش‌های اساسی بود که ضرورت دارد در گام دوم انقلاب این ضعف برطرف گردد. با توجه به آن چه گفته شد تمرکزگرایی در ایران یک قاعده کلی تاریخی بوده که تمرکززدایی‌های پراکنده از استثناهای آن به شمار می‌آیند. در تاریخ ایران، همچون بسیاری از جوامع (آسیایی -آفریقایی) برخلاف جوامع اروپایی، در مجموع نوعی تمرکز در قدرت، حکومت و اقتدار سیاسی حاکم بوده و امپراتور یها و سلطنت‌های فردی و مطلقه حاکم در طول تاریخ این سرزمین با تشکیلات اداری به طور نسبی نهادینه و مجرب خویش به مثابه گونه ای بروکراسی، تجمع و تمرکز قدرت سیاسی و اداری را به نمایش می گذارند(قالیباف، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

## پ- ساختار برنامه‌ریزی فضایی تک‌ساخت (بسیط)

تمام کشورها به منظور اداره بهتر و مدیریت بهینه فضای سرزمینی در قلمرو موثر ملی و برای مقاصد سیاسی به واحدهای کوچکتر تقسیم می‌شوند هر یک از این واحدها یک مدیریت محلی دارند که به اداره امور می پردازند. ساختارهای سیاسی مدیریت فضا در جهان به طور مشخص یا فدرال هستند یا ناحیه‌ای و یا تک‌ساخت(بسیط). کشور ایران هم در قبل از انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی در مدیریت فضا کشور از ساختار سیاسی بسیط تبعیت می‌کند. در مورد این نوع نظام سیاسی، دولت مرکزی کلیه مدیریت‌های محلی را زیر نظارت خود دارد و حدود اختیارات آنها را تعیین می‌کند. حتی ممکن است در برخی موارد به طور موقت نقش دولت محلی را هم به عهده گیرد. 12 در نظام سیاسی بسیط، دولت مرکزی تمام مدیریت‌های ملی و محلی را تحت کنترل دارد و میزان قدرت مدیریت‌های محلی را تعیین می کند. دولت مرکزی می تواند تصمیم‌های خود را در تمام واحدهای محلی اعمال کند. در این گونه کشورها، واحدهای حکومتی (نظام تقسیمات کشوری نظیر استان، شهرستان و غیره) فاقد حاکمیت بوده و به عنوان واسطه بین شهروندان و حکومت ملی هستند و تمامی حاکمیت ب هوسیله حکومت مرکزی اعمال می شود(حافظنیا و همکاران، ۶۴: ۱۳۸۹) در این شکل نظام حکومتی، اصولاً به اداره امور سازمان‌های محلی و منطق‌های توجهی ندارند و تصمیم‌گیری‌های سیاسی حکومتی و اداری از مرکز به پایین‌ترین سطوح القا می‌شود. کشورهایی که سیستم بسیط از نظر تفویض اختیارات و قبض و بسط قدرت سیاسی - اجرایی دارند به وسیله دولت مرکزی در طیف متنوعی از دولت‌های به شدت متمرکز تا دولت‌های به شدت غیرمتمرکز قرار می‌گیرند در مجموع می توان گفت که نظام سیاسی بسیط بدون در نظر گرفتن تفاوتهای مکانی و محلی به اداره سازمان دهی کشور می پردازد. بر این اساس از پیامدهای مهم نظام بسیط در ایران تمرکز لجام گسیخته قدرت و ثروت در پایتخت و کلان شهرها و بی‌توجهی به مناطق حاشیه ای و پیرامونی بوده است.

## بی‌عدالتی فضایی در ایران از منظر شاخص‌های توسعه انسانی

یافته‌های موجود از منظر توسعه سرزمینی و شاخص‌های توسعه در ایران گویای آن هستند تفاوت زیادی از نظر سطح، معیشتی، رفاهی، توسعه صنعتی در بین مناطق کشور و به ویژه مناطق مرزی کشور وجود دارد و این در حالی است که مناطق مرزی به واسطه موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ویژه و توجه به این ظرفیت‌ها می‌توانند به عنوان قطب‌های توسعه کشور مطرح شوند. همچنین عدم توجه به مناطق مرزی بخاطر استعدادهای ناحیه گرایانه و شرایط امنیتی خاص می‌تواند منجر به چالش‌های جبران ناپذیر برای کشور شود. براساس آمارها از تعداد کل واحدهای صنعتی سهم مجموع ۱۷ استان کمتر از سهم استان اصفهان و نیز سهم ۲۳ استان کشور با احتساب خوزستان، فارس، گیلان، مازندران، یزد و قم کمتر از استان تهران از نظر ایجاد فرصت اشتغال از طریق صنایع بوده است.

بیش از ۲۰ درصد جمعیت کشور در ۱۲ استان زندگی می‌کنند که کمتر از ۵ درصد واحدهای تولیدی صنعتی کشور در آنها قرار دارند در بسیاری از این استانها در زمینه توسعه سایر فرصت‌های اشتغال از اقدام اساسی به عمل نیامده است. کمتر از ۴ درصد جمعیت کشور در دو استان قزوین و مرکزی زندگی می‌کنند در حالی که بیش از ۱۲ درصد واحدهای صنعتی را در خود جا داده‌اند. همچنین بیش از ۵۰ درصد واحد های صنعتی بزرگ و متوسط که از نظر اشتغال زایی حائز اهمیت هستند در سه استان تهران، اصفهان، و خراسان رضوی تشکیل شده‌اند (<http://www.qudsonline.ir/news/> ۵۱۶۷۰۳).

همچنین بر اساس تحقیقات علمی و معتبر صورت گرفته بر اساس شاخص‌های استاندارد و بین‌المللی توسعه استان تهران با شاخص توسعه انسانی 0,814 در مقام نخست استانهای کشور قرار دارد و این در حالی است که متوسط کل کشور شاخص 0,745 را به دست آورده است. پنج استان دارای بالاترین شاخص توسعه انسانی عبارتند از: تهران، سمنان، بوشهر، یزد و اصفهان و پنج استان آخر در این شاخص استانهای سیستان و بلوچستان، کردستان، آذربایجان غربی، لرستان و ایلام هستند. این آمار گویای این مسئله هستند که ۴ استان (سیستان و بلوچستان، کردستان، آذربایجان غربی، و ایلام) که در رتبه‌های پایین قرار دارند همگی از استان های مرزی و استراتژیک در پیرامون کشور هستند. و هر کدام از این استان ها هم از منظر شرایط داخلی و هم محیط پیرامونی دارای تهدیدهای بالفعل و بالقوه ای هستند، بی‌عدالتی فضایی در این استان‌ها شرایط را برای مهاجرت به استان های مرکزی و بویژه پایتخت را فراهم می‌کند و از طرفی خالی شدن جمعیت در این استان ها بستر خرابکاری ها و تهدیدات امنیتی را فراهم می‌کند.

همانگونه که ملاحظه میشود، 7 استان دارای شاخصی بیش از متوسط کشور هستند و 23 استان نیز شاخصی کمتر از متوسط کل کشور را دارند. استان مرکزی با شاخص 0,745 دارای توسعه انسانی برابر با شاخص کشوری است. (صالحی، ۱۳۹۷:۳۷).

با وجود این که در گام اول انقلاب اسلامی (۴۰ ساله گذشته) شکاف سطح توسعه یافتگی بین استان‌ها اندکی کاهش یافته ولی این کاهش شکاف درجه توسعه یافتگی در مورد همه استان های کشور اتفاق رخ نداده است. نکته دیگری که در طول این برنامه ها همواره وجود داشته این است که اغلب استان های بخش مرکزی کشور از ابتدای اجرای برنامه ها توسعه یافتگی بیشتری داشتند که این وضعیت پس از اجرای برنامه توسعه حفظ شده و اغلب استانهای بخش مرکزی کشور دارای بیشترین میزان توسعه یافتگی هستند و برعکس اغلب استان های حاشیه ای کشور که از ابتدای برنامه اول سطح توسعه یافتگی پایینتری داشتند پس از اجرای برنامه‌های توسعه، نسبت به استان های بخش مرکزی توسعه یافتگی کمتری دارند.

نکته قابل توجه دیگر این است که قریب به اتفاق استان های توسعه نیافته از استان های حاشیه بوده و امتداد فضایی در آنسوی مرز نیز دارند و به جز استان سیستان و بلوچستان همگی در بخش غربی و شمال غرب کشور قرار گرفته‌اند و این محور دارای کمترین سطح توسعه یافتگی است. این در حالی است که این بخش از کشور پس از سواحل دریای خزر بیشترین استعدادهای طبیعی را برای توسعه دارد (مختاری هشی، ۱۳۸۵) براساس پژوهش های علمی صورت گرفته دیگر بر اساس شاخص‌هایی مانند اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیربنایی،

صنعتی و غیره از طریق مدل تاپسیس استان های کشور از نظر توسعه و بر مبنای مطالعه تطبیقی رتبه بندی شده‌اند. برابر بررسیهای صورت گرفته، استان تهران (با احتساب استان البرز) با میزان توسعه ۰/۶۷۳۹ به عنوان توسعه یافته ترین استان و استان ایلام با میزان توسعه ۰/۰۰۷۸ به عنوان محروم ترین استان شناخته شد. شکاف توسعه بین استان تهران و ایلام ۸۵۹/۱۲۴ بوده، این رقم فاصله زیاد میان توسعه یافته و محروم ترین استان ایران نشان می دهد که نابرابر یهای منطقه ای در ساختار فضایی ایران بسیار بالا بوده است. از سوی دیگر مناطق مرکزی در ایران حدود ۳ برابر بیشتر از مناطق مرزی توسعه یافته است. بررسیها نشان می دهد میزان نابرابری درون منطقه ای مناطق مرزی ۱/۰۸ و مناطق مرکزی ۱/۴۳ است که این ارقام بیانگر نابرابری و عدم تجانس و واگرایی بین استانهای کشور است که با حذف تهران و تفکیک آمار مربوط به استان البرز، نابرابریها ۵/۲ برابر کاهش می یابد و به عدد ۰/۶۳ می رسد و موجب می شود تجانس و همگرایی نسبی بر مناطق مرکزی حاکم شود (ابراهیم زاده و همکاران، ۲۱۵: ۱۳۹۱). نتایج نشان می دهد که نه تنها میان توسعه مناطق مرزی و مرکزی تفاوت و نابرابری وجود دارد، بلکه میان درون مناطق چه در مناطق مرزی و چه در مناطق مرکزی تفاوت های فاحش و چشمگیری وجود دارد. تا زمانی که عوامل نابرابری درون منطقه ای کاهش پیدا نکند، نابرابر یهای برون منطقه ای نیز کاهش نخواهند یافت و الگوی فضایی توسعه در ایران یعنی مرکز - پیرامون، همچنان به عنوان الگوی فضایی مسلط می باشد زیرا مناطق مرکزی از نظر توسعه نسبت به مناطق مرزی و پیرامونی شرایط بسیار بهتری دارند و این الگو نشان می دهد با نزدیک تر شدن به مناطق مرکزی ایران، استانها توسعه یافته تر می شوند. در نتیجه تمرکز امکانات و خدمات در مرکز، موجب دور افتادن برخی استانها و محرومیت آنها از این مواهب شده است.

#### موقعیت ژئوپلیتیک محروم ترین استان کشور از نظر عدالت فضایی و نقش آن در راهبرد ملی

در مباحث فوق گفته شد که بی عدالتی جغرافیایی و فضایی در مناطق کشور و به ویژه مناطق مرزی نمود بارزی دارد. و استان سیستان و بلوچستان از نظر رتبه بندی در مقام آخر قرار دارد. این در حالی است موقعیت جنوب شرق کشور با محوریت استان سیستان و بلوچستان در راهبرد ملی کشور نقش بسزایی دارد که به آن اشاره می شود:

- از نظر موقعیت ارتباطی در مسیر عمومی ارتباط قاره اروپا، آسیا، و اقیانوسه، به ویژه آسیای جنوبی و جنوب شرقی قرار دارد. این موقعیت می تواند وزن ژئواکونومیک ایران را از نظر ترانزیت، و بازرگانی افزایش دهد.

جمهوری اسلامی ایران در کرانه های ابی جنوب شرقی، عمق راهبردی ویژه ای دارد که توان کشورمان را در برخورد با چالش های ژئواستراتژیک ارتقا می دهد.

- هماوردی های ژئوپلیتیک میان کشورهای همسایه افغانستان، پاکستان و هندوستان بر منزلت ژئوپلیتیک ایران می افزاید. بر بنیاد چنین ویژگی هایی مقام های افغانستان خواستار توسعه روابط سه جانبه ایران، افغانستان و هندوستان و عضویت افغانستان در اجلاس پنج جانبه کشورهای ایران، ترکمنستان، عمان، قطر و ازبکستان شدند.

- با توجه به همجواری جنوب شرق ایران با دریای عمان و اقیانوس هند این موقعیت می تواند در اتخاذ راهبردهای دریایی نقش ویژه ای برای ایران ایفا کند. به گونه ای که ایران را از توان و قابلیت تحرک میان اقیانوسی در فعالیت های نظامی برخوردار می کند.

جنوب شرق ایران نقش افرینی بازرگانی ایران را در سازمان های منطقه ای مانند «اکو» و «آسه» آن را فراهم نموده است.

- از دیدگاه استراتژیک و بررسی آماری جنگ های مرزی کشور، با وجود پیوستگی و نزدیکی خلیج فارس و دریای عمان، دریای عمان و سواحل پیرامونی آن از نظر ملاحظات ژئواستراتژیک ارام تر، باثبات تر و امن تر می باشد. از این رو میزان امنیت کرانه های دریای عمان نسبت به خلیج فارس بسیار بالاتر است

- موقعیت جغرافیایی بندر چابهار در منطقه جنوب شرق کشور، به عنوان یگانه بندر اقیانوسی ایران در بخش شمالی دریای عمان با توجه به توانمندی های ممتاز محیطی مانند داشتن بریدگی های طبیعی، وجود آبهای عمیق که مناسب

پهلویگیری کشتی‌های بزرگ است و همچنین نزدیکی آن به کشور افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی با توجه به طرح اتصال این بندر به شبکه ریلی زاهدان- بم- کرمان، کریدور شمال- جنوب و مسیر ترانزیتی شرق به غرب و فراهم نمودن شرایط برای دسترسی این کشورها به آبهای آزاد، موجب ارتقای ارزش راهبردی جنوب شرق کشور شده است (کاوایی راد و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۴۷).

### ۳- تجزیه تحلیل مطالب و نتیجه گیری

بر بنیاد مباحث فوق می‌توان اینگونه تحلیل کرد، لازمه پیشرفت و توسعه پایدار در هر گونه تغییر و تحول اساسی در ساختار سیاسی کشورها شناخت ضعف‌ها، تهدیدها، فرصت‌ها و نقاط قوت یک واحد سیاسی فضایی است. از آن جایی که انقلاب اسلامی ایران بر پایه اصول مردم سالاری دینی، مشارکت مردمی و از بین بردن ساختار دیکتاتوری و پادشاهی تحول اساسی در نظام سیاسی ایران در سال ۱۳۵۷ بود ضرورت دارد تا با دیدی همه‌جانبه نسبت به چالش‌های موجود و ۴ دهه گذشته انقلاب اسلامی توجه نمود. این مسئله مهم به خوبی و بر اساس مقتضیات زمانی انقلاب‌ها از سوی مقام معظم رهبری با عنوان نظریه گام دوم انقلاب اسلامی مطرح گردیده است. رهبر معظم انقلاب دیدی علمی بر پایه اصول و مبانی انقلاب‌های مردمی و همچنین آگاهی از چالش‌های کشور در موقعیت زمانی مناسب نظریه گام دوم انقلاب را مطرح نمودند تا انقلاب اسلامی با رویکرد جدیدتر نسبت به مدیریت سیاسی فضای کشور حرکت کند. با تحلیل نظریه گام دوم انقلاب مشاهده می‌شود که یکی از مولفه‌های مهم موفقیت در گام دوم انقلاب اسلامی شناخت چالش‌های گذشته و دچار آزمون خطا نشدن در این مهم است. با توجه به رویکرد جغرافیایی این پژوهش و استفاده از آمار و داده‌ها توصیفی از پژوهش‌های انجام شده و همچنین دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در این پژوهش مشاهده شد یکی از چالش‌های عمده گام اول انقلاب اسلامی الگوی توزیع حاکم بر نظام برنامه‌ریزی فضایی کشور یعنی رویکرد مرکز - پیرامون، و به تبعیت از این الگوی عدالتی جغرافیایی و فضایی در مناطق کشور و به ویژه مناطق مرزی است. و این مساله اساسی بخوبی در نظریه گام دوم انقلاب اسلامی از سوی مقام معظم رهبری مشاهده می‌شود. براین بنیاد و از منظر عدالت فضایی و جغرافیای توسعه متوازن و عدالت محور و توجه به توان‌های محیطی سرزمین کشور، اساسی‌ترین اصول برنامه‌ریزی فضایی در گام دوم انقلاب اسلامی است. برخاسته از موقعیت جغرافیایی کشور ایران نواحی گوناگون با توان‌های متنوع در کشور شکل گرفته است بر این اساس بخشی از عوامل موثر در تفاوت‌ها و نابرابری منطقه‌ای برآیند جبر محیطی و اکولوژیک در فضای کشور است. در کنار این تفاوت‌ها و جبر جغرافیایی عملکرد نظام برنامه‌ریزی و سیاسی کشور با اتخاذ راهبردهای تمرکزگرا به واسطه ساختار سیاسی تک ساخت کشور افزایش نابرابری‌های فضایی در مقیاس مختلف بوده است. از سوی دیگر بر بنیاد عدالت جغرافیایی و بنیانه گام دوم انقلاب، هر ناحیه از کشور دارای توان‌ها و قابلیت‌هایی است که در صورت توجه به توسعه و عدالت توزیعی این توان‌ها بالفعل و زمینه‌ساز افزایش امنیت ملی، کاهش ناحیه‌گرایی به ویژه در مناطق مرزی که پتانسیل واگرایی را دارند می‌شوند. می‌شود

بر اساس آمار و اطلاعات پژوهش مشاهده شد که تفاوت‌های معناداری از نظر سطح توسعه بین استان‌های مرکزی و مرزی وجود دارد و این در حالی است که بیشتر مناطق بحرانی کشور منطبق بر مناطق مرزی است و همچنین این مناطق از نظر مسائل دفاعی و امنیتی نقش بسزایی در دکتین دفاعی و امنیتی کشور دارند که نمونه آن مرزهای جنوب شرق کشور است که توضیح داده شد. از مهم‌ترین تبعات توسعه نامتوازن و مرکزگرای کشور که چالش اساسی موجود در نظام برنامه‌ریزی فضایی کشور است، افزایش فقر و محرومیت در مناطق مرزی، و روی آوردن به مشاغل غیر رسمی از قبیل قاچاق کالا و انسان، خالی شدن جمعیت این استان‌ها و مهاجرت به مناطق توسعه یافته مرکزی که خود عامل بر هم خوردن توازن اکولوژیک این مناطق و رشد حاشیه نشینی و اسکان‌های غیر رسمی که نمونه بارز حفره‌های دولت است شده است. مناطقی که بعضاً از نظر امنیتی از نظارت نهادهای امنیتی کشور خارج است. بی عدالتی جغرافیایی موجب می‌شود تا از فضا استفاده بهینه نشود، عدم استفاده بهینه از فضا زمینه ساز تراکم فقر و تشدید محرومیت برخی از مناطق را فراهم می‌کند. به طور کلی نابرابری فضایی امکان بروز فقر، بیکاری، حاشیه نشینی مهاجرت و بی عدالتی را افزایش می‌دهد این مسائل موجبات نارضایتی و شکلگیری مطالبات بویژه در مناطقی که استعداد ناحیه‌گرایی و واگرایی را



دارند افزایش می‌دهد و به وحدت ملی آسیب می‌رساند. نکته اساسی در برنامه‌ریزی های فضایی حاکم بر کشور این است اغلب استانهای بخش مرکزی کشور از ابتدای اجرای برنامه ها توسعه‌یافتگی بیشتری داشتند که این وضعیت پس از اجرای برنامه توسعه حفظ شده و اغلب استانهای بخش مرکزی کشور دارای بیشترین میزان توسعه یافتگی هستند و برعکس اغلب استان های حاشیه ای کشور که از ابتدای برنامه اول سطح توسعه یافتگی پایینتری داشتند پس از اجرای برنامه‌های توسعه، نسبت به استان های بخش مرکزی توسعه یافتگی کمتری دارند از سوی دیگر نه تنها میان توسعه مناطق مرزی و مرکزی تفاوت و نابرابری وجود دارد، بلکه میان درون مناطق چه در مناطق مرزی و چه در مناطق مرکزی تفاوت های فاحش و چشمگیری در مرکزیت‌های اداری - سیاسی وجود دارد.

بر این بنیاد در گام دوم انقلاب اسلامی ضرورت دارد از منظر عدالت جغرافیایی و حکم رانی خوب به این مسئله توجه نمود که بر اساس وضعیت موجود کشور توسعه پایدار دیگر به معنای رشد تمرکزگرایانه تلقی نمی‌شود، بلکه به معنای وجود الگوی توزیع عادلانه در پهنه سرزمینی کشور است، شناخت نابرابری ها و عدم تعادل ها در چارچوب محدوده های جغرافیایی مختلف قابل طرح است و لازمه گام برداشتن در این راستا، شناخت وضعیت موجود هریک از اجزاء مجموعه های برنامه ریزی، اعم از کشور، استان، شهرستان، بخش و سکونتگاه های شهری و روستایی و در نتیجه پی بردن به اختلاف ها و تفاوت های موجود و سیاست گذاری در جهت رفع و کاهش نابرابری ها در هریک از اجزاء این مجموعه است.

درک این مسئله مهم یعنی تفاوت های جغرافیایی کشور از نظر وسعت سرزمینی، توانمندی های محیطی، موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک و ... ضرورت دارد و اینکه توسعه عدالت محور بر پایه بنیادهای جغرافیایی به معنای تهدید رویکرد فدرالی نیست و در همین چارچوب نظام تک ساخت کشور عدالت فضایی برقرار می‌شود و فراهم کردن و ایجاد عدالت فضایی و توسعه متوازن در مناطق مرزی و پیرامونی کشور تهدیدی برای مسائل ناحیه گرای و اگرایی برای این مناطق نمی‌باشد، و به این مسئله توجه کرد که با توجه به این که کشورهایی که دنباله های فضایی مناطق مرزی کشور در تعامل با آن‌ها هستند از نظر سطح توسعه به مراتب در سطح بالاتری نسبت به مناطق مرزی کشور هستند و همین مسئله از نظر دفاعی و امنیتی موجب بدبینی اقلیت های مرزی نسبت حکومت مرکزی شده و برعکس موجب همگرایی و دل‌بستگی به پیوستگی های فضایی خود می‌شوند.

## منابع

- ابراهیم زاده و دیگران (۱۳۹۱). تحلیل فضایی نابرابری های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران. فصلنامه ژئوپلیتیک. سال هشتم. شماره اول. بهار ۱۳۹۱.
- صالحی (۱۳۹۷). رتبه بندی استانهای کشور بر اساس شاخصهای توسعه انسانی. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش- عالی. دوره ۲۴. شماره ۱. ۱۳۹۷.
- توسعه- نامتوازن- شهری- عامل- مهم- در- اسکان- غیر- رسمی- (<http://www.gudsonline.ir/news/516703/%>)
- حافظ‌نیا. محمدرضا و اله وردی زاده . رضا(رابطه سیستم سیاسی بسیط با همسبستگی ملی. بررسی موردی ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی. سال پنجم. شماره اول . زمستان. ۱۳۸۸.
- حافظ‌نیا. محمدرضا و قادری حاجت مصطفی(۱۳۹۷). فصلنامه آمایش سیاسی فضا دوره ۱. شماره ۲. بهار ۱۳۹۷
- خامنه‌ای، سیدعلی(۱۳۹۸). بیانیه گام دوم انقلاب. تهران..... ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷.
- قالیباف. محمداقبر(۱۳۹۰). حکومت محلی یا استراتژی توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران. فصلنامه اقتصاد شهر. بهار ۱۳۹۰. شماره ۹.
- کاویانی‌راد، مراد و مالدار، حسن(۱۳۹۵). تاثیر موقعیت ژئوپلیتیک بر راهبرد ملی. پژوهش های جغرافیای انسانی.

دوره ۴۹، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶.

کاوینانی‌راد، مراد (۱۳۸۴). نسبت عدالت جغرافیایی و امنیت ملی. فصلنامه مطالعات راهبردی. سال نهم. شماره دوم. تابستان ۱۳۸۵

- مختاری هشی. حسین (۱۳۸۵) تحلیل نقش تصمیم‌گیری‌های حکومتی در توسعه یافتگی سرزمین (با تأکید بر برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۳). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران. دانشگاه تربیت مدرس. استاد راهنما. زهرا احمدی پور.

-Prange J. Spatial Justice: A new frontier in planning for just, sustainable communities [Dissertation]. Medford Tufts University; 2009.

- KEY PHRASE: Balanced Development, Patsy Healey University of Newcastle, UK  
۱۶-۴۷ <https://www.peace-mark.org/>

## The Relationship between Geographic with Security Defense Governance with Emphasis on Border Areas

1.Moslem Namdarzade Ph.D. Student of Political Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran  
[namdarzade@gmail.com](mailto:namdarzade@gmail.com)

2.Ghasem Habibzadeh.Graduated Remot Sensing and GIS. [habibzadeh.ghasem@yahoo.com](mailto:habibzadeh.ghasem@yahoo.com)

**Abstract** .The fundamental goal of spatial planning and land development is to achieve balanced territorial development and reduce imbalances at national and regional levels, and balanced development at national level is one of the preconditions for achieving sustainable development goals. Sustainability and consistency in social, cultural, economic welfare and resource utilization and facilities commensurate with the conservation of natural and environmental resources in areas providing spatial justice requirements and accelerating the development process The necessity of achieving this is stated in Article 5 of the Constitution and in the declaration of the second step of the revolution by the supreme leader. The present paper, with a descriptive and analytical approach, based on data on human development indicators and the second step theory of the Supreme Leader's Revolution, seeks to investigate the role of a fair distribution system in the Iranian territorial area and its security and defense implications. By analyzing and analyzing the findings, it can be seen that the territorial development and spatial planning of the country based on geographical differences in the first 40 years of the Islamic Revolution, despite efforts It is far from geographical and spatial justice and the center structure around the dominant pattern of spatial relations and the distribution system. This has created major challenges, including a strong centralization of the capital and provincial centers, as well as the migration of residents from deprived provinces and especially the border regions of the country, which itself has negative consequences for national security and defense.

**Keywords:** Step2of the Islamic Revolution, GeographicalJustice, Borderlands, Security Defense Governance